



نظر اهالی صاحب الزمان (عج)
درباره نمایشگاه عکس «تادرخت بعدی»

روح آدم آزاد می شود

«تا درخت بعدی» عنوان نمایشگاه عکس سعید کلی است که این روزها در کافه‌ای در خیابان صاحب الزمان (عج) برپا کرده است. صاحب خوش ذوق این کافه که از اهالی همین کوچه هاست، دیوار کوچک کافه ۱۰ متری اش را به رایگان در اختیار این هنرمند گذاشته و قرار است از این به بعد در اختیار هنرمندان دیگر نیز بگذارد. اما خیابان فعلی صاحب الزمان (عج) بخشی از کوچه‌های بسیار قدیمی واصل محله سعدآباد بوده است که بعد از خرابی‌های میدان شهدا، حالا ردیف منظم پاساژها و صنف برق و موبایل فروشان در آن جای گرفته‌اند. بنابراین بیشترین بازدیدکنندگان از نمایشگاه عکس، همین صنف و شهروندان این محدوده هستند. چیزی که سعید کلی به دنبال آن است. بیش از این رادر گفتگوی کوتاه ما با او بخوانید.

«درباره ویژگی‌های نمایشگاه عکس تا درخت بعدی بگویید؟
در این نمایشگاه، ۲۳ عکس سیاه و سفید با ابعاد ۲۰ سانتیمتر می‌بینید که تعدادی از آن‌ها را با موبایل گرفته‌ام. عکس‌ها از شهرهای مختلف ایران است و با موضوع‌های متفاوت.

«برای برپایی نمایشگاه در فضای مجازی تبلیغاتی انجام ندادید و اصلاً چرا در این کافه کوچک؟

دوست داشتم مردم عادی از نمایشگاه‌ها هم بازدید کنند و باز خورده‌های آنان که عکاسی به نام سعید کلی را نمی‌شناسند، ببینم. خوب اگر قرار بود این عکس‌ها در فضای گالری برپا شود، تعداد زیادی عکاس و هنرمند و قشر خاص برای تماشا حاضر می‌شدند که من به دنبال این موضوع نبودم.

«با این تفاسیر، باز خورده‌های بازدیدکنندگان چیست؟
مردم درباره عکس‌های سؤال‌های با مزه‌ای می‌پرسند. مثلاً می‌پرسند چرا همه عکس‌ها سیاه و سفید است که در این باره به آن‌ها توضیح می‌دهم «وقتی رنگ را از عکس بگیری، حس عکس بیشتر خودش را نشان می‌دهد». حتی من به کادر بندی هم توجه نکردم. فقط از آن لحظه دوست داشتی و ناب عکس گرفتم. شاید اگر عکاس حرفه‌ای عکس‌ها را ببیند به من خرده بگیرد که چرا مثلاً خط افق این عکس صاف نیست و یا سطح من به او این است که فقط می‌خواستم حس عکس را در همان حالتی که هست نشان دهم.

(به عکس بوستر اشاره می‌کند که از پشت سر مردی گرفته شده است و چند لکه کوچک روی آن مشخص است) درباره این عکس می‌پرسند که آن لکه‌ها چیست و من می‌گویم این عکس را پشت شیشه همین کافه از دوستم گرفته‌ام. ببینید لکه‌ها مربوط به شیشه است.

«گویا در همین روز اول نمایشگاه، چند عکس هم فروخته‌اید؟
عکس‌ها فروشی است؟

(می‌خندد) نه! فروشی نبودند اما خود بازدیدکنندگان درخواست خرید کردند و من بدون اینکه قیمتی تعیین کنم، دستشان را در پرداخت باز گذاشتم. نکته جالب دیگر هم این بود که مشتری‌های این کافه به دلیل کوچکی فضا، قهوه‌شان

را سفارش می‌دهند و می‌برند. اما دیدن این عکس‌ها برای شان جذاب بود و چند دقیقه‌ای می‌نشستند و تماشا می‌کردند. در این بین ما تعدادی کتاب داستان گذاشته‌ایم تا هر کسی دوست داشت، مطالعه هم بکند.

«آن‌ها درخواست برگزینی کلاس عکاسی نداشتند؟
چرا دنبال کلاس عکاسی هم هستند. ولی من می‌گویم عکس‌هایشان را بر اینم بفرستند و من نقاط ضعف و قوتش را بگویم.

«اسم نمایشگاه با موضوع عکس‌ها مرتبط نیست! درست است؟
بله. این هم ماجرا دارد. اگر به عکس‌ها نگاه کنید می‌بینید که فقط در چند عکس درخت می‌بینید. نمایشگاه بعدی من در آبان ماه است و نامش «تا درخت بعدی».

«نمایشگاه بعدی قرار است کجا برگزار شود؟
باز هم دوست دارم در فضایی خارج از گالری باشد. خیلی خیلی دوست دارم در کوچه پشتی این کافه و در کنار چند درخت به جامانده از قدیم برگزار کنم. در کوچه پشتی آناری از خانه‌های قدیمی تخریب شده هم باقی مانده است که برای گذاشتن قاب عکس‌ها در همان فضا عالی است.

«روح آدم آزاد می‌شود؟
دونفر وارد کافه می‌شوند که از مغازه‌داران همین حوالی هستند. قهوه‌ای سفارش می‌دهند و ما از آن‌ها نظرشان را درباره نمایشگاه می‌پرسیم. یکی از آن‌ها نظری نمی‌دهد و منتظر نظر دوستش می‌ماند. او هم می‌گوید: چرا این عکس‌ها، عکس رنگی نیست.

آقای کلی می‌خندد و در جوابش می‌گوید: خوب ماه دیگر عکس‌های رنگی ارائه می‌کنیم.

بعد هم مغازه‌دار ادامه می‌دهد: باید این عکس‌ها روح آدم آزاد می‌شود. سعید کلی می‌گوید از اینکه هفته گذشته می‌آمدید و عکس‌ها را می‌دید و این را می‌دیدید و حالا این عکس‌ها جایش را گرفته، بگویید و مغازه‌دار فقط می‌گوید: اینکه عکس‌های طبیعت است زیباست.